

**سر مقاله****جوانان خوزستانی در معرض اعدام به جرم ???****سرکوبگرهای رژیم در آذربایجان به جانی نخواهد رسید!**

«نه تن از افرادی که محکوم به اعدام شده اند عامل هیچ انفجاری نبوده اند.»

اخیرا دادگاه ۱۹ نفر از جوانان اهوازی متهم به «بمب گذاری» برگزار شد. شعبه سوم بیدادگاه انقلاب خوزستان ده نفر از این نوزده نفر را به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» به اعدام درملا عام و هشت نفر از آنان را به زندان از ۱۰ تا ۲۰ سال محکوم نموده است. دوازدهم اسفند سال گذشته نیز دو نفر بنام های علی عفرای و مهدی نواصری که در ارتباط با بمبگذاری ۲۳ مهر در اهواز محاکمه شده بودند در محل بمبگذاری اعدام شدند و در همان زمان، دادگستری استان خوزستان اعلام کرد که پنج تن دیگر از متهمان پرونده به نامهای عوده عفرای، علیرضا سلمان دلفی، علی منبوهی، ريسان سواری و جعفر سواری نیز متناسب با مشارکت در جرم به حبس از دو تا بیست سال و بیشتر محکوم شده اند.

«تلویزیون خوزستان شب قبل از اعدام، نه تن از محکومان پرونده بمبگذاری را درحال اعتراف نشان داده بود که طی آن علی عفرای گفته بود: پس از خواندن سایتهای اینترنتی گروههای جدایی طلب عرب در کانادا و بریتانیا با آنها تماس گرفته بوده و این گروهها از وی خواسته بودند در داخل ایران نا امنی ایجاد کنند...»

اعتراف گرفتن از دستگیرشدگان در زیر شکنجه و سپس تشکیل دادگاه های فرمایشی بر مبنای همان اعترافات زیر شکنجه ای، بدون دسترسی به وکیل مدافع و امکان فرصت گفتگو با او و صدور احکام ظالمانه از روش های شناخته شده جمهوری اسلامی است که بدون تردید درمورد زندانیان اخیر نیز به کارگرفته شده است. دراین رابطه عماد الدین باقی رئیس «انجمن دفاع از حقوق زندانیان» درنامه ای به رئیس قوه قضائیه رژیم مدعی است که «برخی از

ادامه در صفحه ۳

جنبش عظیم اعتراضی در آذربایجان زنگ خطر را برای رژیم و مرتجعینی از همین دست به صدا درآورده است. اینها گویا هیچ انتظاری نداشتند که توده های زحمتکش مردم آذربایجان و در مرکز آن تبریز قهرمان به یک باره برخیزند و شهرها را به تسخیر خود درآورند. اما جنبش توده ای در آذربایجان جوشید و خروشید و نشان داد که رهبران رژیم و همینطور مرتجعین نشسته بر اریکه قدرت و ثروت از تاریخ درس نگرفته اند و نفهمیده اند که جنبش های عظیم توده ای بر علیه طبقات حاکم و دولت سرکوبگر آنها در ایران همیشه از تبریز قوه و قدرت گرفته و این تبریز بوده که همچون شهابی شب شکن به ناگاه برخاسته و در مقابل ارتجاع حاکم ایستاده است. جنبش عظیم توده های کارگر و زحمتکش مردم آذربایجان این بار نیز درست در شرایطی برخاست و شعله درآتش افکند که رژیم اسلامی به بهانه بحران هسته ای و خطر حمله نظامی به کشور سیاست تشدید سرکوب و خفقان را در دستور قرارداداده بود. شدت و گستردگی حرکت اعتراضی توده های مردم آذربایجان در روزهای اول هر چند مانع از تحرک نیروهای سرکوبگر رژیم و در نتیجه کنترل و سرکوب بلافاصله آن شد. اما بدلیل فقدان رهبری انقلابی از یکسو و نفوذ جریانات انحرافی که عوامل رژیم در شکل دهی آنها نقش بارزی ایفا میکردند از سوی دیگر از دامنه این جنبش کاست و متعاقب آن اعمال سانسور شدید بر رسانه های داخلی و سکوت رسانه های امپریالیستی از یکسو و عملکرد تفکر سنتی شوونیستی و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی در احزاب و جریانات سیاسی از سوی دیگر دست در دست هم دادند تا به تدریج از دامنه این جنبش کاسته شود و زمینه های سرکوب آن برای رژیم فراهم شود. اکنون با گذشت نزدیک به دوماه از این حرکت توده ای، دستگیری زندان و شکنجه فعالین این جنبش همچنان ادامه دارد و به روایتی تاکنون هزاران نفر بازداشت و در زیر شکنجه بازجویی میشوند.

ادامه در صفحه ۲

گزارشی از تظاهرات اعتراضی به سفر بوش در شهرهای هامبورگ و استرالزوند در روزهای ۱۲ و ۱۳ جولای ۲۰۰۶

ادامه در صفحه ۵

تظاهرات اعتراضی علیه امپریالیسم و صهیونیسم در دفاع از مردم فلسطین توسط حزب الله لبنان به درگیری آنجا مید!
خلع سلاح ایران

ادامه در صفحه ۶

ادامه در صفحه ۵

گزارشاتی از دستگیرها در آذربایجان

کمیته دانشجویی گزارشگران حقوق بشر: مهندس سید مهدی سیدزاده از فعالین سیاسی تبریز، با سابقه ۵۰ سال فعالیت در جنبشهای دانشجویی، چریکی - استانداری آذربایجان در دولت موقت مرحوم بازرگان، مرکزیت ستاد محمد خاتمی در سال ۷۶ و ۸۰ در تبریز و .. هفته ی گذشته پس از تهدیدهای مکرر توسط اداره ی اطلاعات آذربایجان شرقی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.

این بازداشت پس از آن صورت گرفت که بیانیه ای در سطح شهر تبریز پخش گردید و در آن از مردم برای گرامیداشت چهلمین روز درگذشت کشته شدگان قیام اول خرداد دعوت به تجمع و تظاهرات در میدان ساعت تبریز شده بود.

مهندس سید زاده از با سابقه ترین چهره های سیاسی تبریز میباشد. وی که از همزمی افرادی چون فرج سرکوهی، صمد بهرنگی، بهروز دهقانی، بیژن جزنی تا همبندی با افرادی چون علی اکبر هاشمی رفسنجانی، علی خامنه ای و .. را در مقطع پیش از انقلاب تجربه کرده است. هم اکنون در زندانی که توسط هم بندان سابقش ساخته شده به سر میرسد. گفتنی است با وجود گذشت یک هفته از بازداشت وی از محل نگهداری ایشان اطلاعی در دست نیست.

همچنین بنا بر گزارشی دیگر، عباس پورازهری از فعالین ملی مذهبی و عضو جنبش مسلمانان مبارز که در جریان اعتراضات مردمی در تبریز بازداشت شده بود، هفته ی گذشته با تودیع قرار وثیقه ۱۰۰ میلیونی از زندان تبریز آزاد شد. این در حالی است که سایر فعالین سیاسی و روزنامه نگاران بازداشت شده در تبریز از جمله حسن ارک، چنگیز بختاور، غلامرضا امانی، احمد رضایی و .. همچنان در بازداشت اطلاعات به سر میبرند و هیچ اطلاعی از روند دادرسی آنها موجود نیست.

همچنین بنا بر گزارشی دیگر، عباس پورازهری از فعالین ملی مذهبی و عضو جنبش مسلمانان مبارز که در جریان اعتراضات مردمی در تبریز بازداشت شده بود، هفته ی گذشته با تودیع قرار وثیقه ۱۰۰ میلیونی از زندان تبریز آزاد شد. این در حالی است که سایر فعالین سیاسی و روزنامه نگاران بازداشت شده در تبریز از جمله حسن ارک، چنگیز بختاور، غلامرضا امانی، احمد رضایی و .. همچنان در بازداشت اطلاعات به سر میبرند و هیچ اطلاعی از روند دادرسی آنها موجود نیست.

هشدار و استمداد، نوزده تن از زندانیان سیاسی از رهبران سیاسی، مجامع حقوق بشری، عفو بین الملل، شورای حقوق بشر ملل متحد و آزادگان سراسر جهان. در پیوند با وضعیت امیر حسن موحدی و بازداشت شدگان خیزش های اخیر در استانهای آذربایجان.

قطعا مطلع هستید که رژیم جمهوری اسلامی بدنبال قیام دلیرانه و ازادی طلبانه اخیر هموطنانمان در استانهای آذری زبان، اقدامات بیرحمانه و دامنه داری را در جهت سرکوب این جنبشها بنمایش گذاشت و بگری و بندهای وسیع و بی حد و حصری را نیز به اجرا در آورد.

این عملیات سبعانه و غیر انسانی در شرایطی صورت پذیرفت که هنوز آه و ناله زنان سرکوب شده و آثار ضرب و شتم آنها در روز ۲۲ خرداد ۸۵ از یادها نرفته و فغان آن سرکوبگری ها و بازداشتها در فضای این سرزمین طنین انداز است.

در میان انبوه هم وطنان ترک زبان که در این موج گسترده سرکوب دستگیر و زندانی و شکنجه شده اند، تعدادی از روزنامه نگاران، مدافعان حقوق بشر و فعالین و مبارزین سیاسی سرشناس و ناآشنا با اتهامات کلیشه ای و همیشگی، نیز بازداشت و با سبعانه ترین شکل ممکن مورد هتک حرمت و ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته و هم

ادامه در صفحه ۴

اکنون در اسارت درخیمان رژیم میباشدند.

فراموش نباید کرد که جنبش مللی و خواست حق تعیین سرنوشت در آذربایجان با خواست های آزادی، برابری و عدالت اجتماعی گره خورده و سخت درهم تنیده شده اند. به همین خاطر هم مورد مخالفت و سرکوب ارتجاعی ترین بخش بورژوازی تمرکزگرای ایران قرار گرفت و هم مورد مخالفت و سانسور رسانه های غربی واقع شد. آنها درهراس از گسترش این جنبش رادیکال به سایر مناطق ایران و در ترس از شکل گیری یک جنبش رادیکال و غیرقابل کنترل سراسری تمام امکانات خویش را براه انداختند تا اخبار و خواست های انقلابی و رادیکال این جنبش را سانسور کرده سیمائی غیر واقعی و خودساخته از آن به خورد افکار عمومی بدهند و آنرا منزوی کنند. در این اقدامات ارتجاعی برخی از جریانات چپ نیز که بواسطه فقدان ارتباط ورگ و ریشه در میان توده های مردم و تحلیل های ذهنی و کتابی از مشاهده این حرکت عظیم شوکه شده بودند. و با بواسطه رسوب تفکرات شوونیستی عملا در این توطئه سکوت و سانسور و سرکوبگری سهمیم و شریک شدند.

اما علیرغم همه این تمهیدات و با وجود سرکوبگری وحشیانه و بگری و بیندی که رژیم در آذربایجان راه انداخته است تردیدی نیست که این جنبش با حرکت اول خرداد خود ریشه دارتر و دامنه دار تر از پیش شده و به راه خود ادامه خواهد داد و از تجربیات گذشته درسها خواهد آموخت که متشکل شدن در محل کار و زندگی و تشکیل شوراهای و انجمن های ایالتی و ولایتی مستقل و متشکل از نمایندگان واقعی قابل اعتماد و اطمینان و انقلابی و شجاع و کارداران از جمله آنهاست. تشکلهائی که قادرند خواست ها و مطالبات واقعی توده های مردم را بیان کنند، حمایت و پشتیبانی توده های کارگر و زحمتکش زنان و جوانان سایر نقاط ایران را جلب کنند و جنبش توده ای را سازماندهی و رهبری نمایند. دخالت جریانات ارتجاعی و عوامل رژیم را خنثی ساخته و آلترناتیو واقعی قدرت را در برابر ارتجاع حاکم ایجاد کنند.

اما دربرخورده با جنبش توده ای آذربایجان از رژیم جمهوری اسلامی و مافیای قدرت و ثروت انتظاری جز این نمیرفت و نمیرود که با تمام قوا به سرکوب و زندان و شکنجه و کشتار روی آورند چراکه آنها در سیمای این جنبشها مرگ خود را میبینند. اما آنهایی که به نحوی از آنها و به هر توجیه و بهانه ای در این سرکوب و سانسور و خفقان سهمیم اند هشدار میدهم که از عواقب اقدامات خود غافل نمانند؛ سیاست سرکوب در آذربایجان به جایی نخواهد رسید و جنبش توده های مردم آذربایجان بخشی از جنبش سایر خلقها و کارگران و زحمتکشان سراسر ایران است که دیر یا زود بساط این رژیم جهل و جنایت را بر خواهند انداخت و همه آنهایی که در این سرکوبگری ها نقش ایفا کرده اند پاسخگوی اعمال و رفتار خود خواهند بود.

ادامه از صفحه ۵

ما خود را به عنوان بخشی از قطب سوم مطرح می کنیم. ما اعلام کردیم، ما نه با بوش و امپریالیستها هستیم و نه با جمهوری اسلامی. ما اعلام کردیم که زنان ایرانی برای رهایی خود قیم لازم ندارند. ما با خودمان هستیم و خودمان سرنوشت خود را بدست خواهیم گرفت.

زمان مسعودی

جوانان خوزستانی در معرض اعدام به جرم!!!

محکومان پرونده های بمگذاری در اهواز در سنین هیجده تا بیست سالگی قرار دارند و دارای تحصیلات ابتدایی و شغل کارگری اند و بنابر اطلاعات دریافتی برخی از آنها ارتباط با هیچ انفجاری ندارند.

عمادالدین باقی نوشته بود: "گویا آنها توسط فردی اغوا شده اند که با تحویل بمبهای صوتی و وسوسه و تحریک و تشویق خواستار اقدام به انفجار توسط آنها شده است و برخی هم اساساً در جریان موضوع نبوده اند، آن افراد پس از دریافت مواد منفجره از انجام عمل منصرف شده و مواد را در جای دیگری رها یا پنهان کرده اند."

به نوشته آقای باقی، فردی که نه نفر علیه وی اعتراف کرده اند و عامل اغوا و تحویل بمبها بوده اکنون آشکارا در شهر اهواز زندگی و تردد دارد اما فریب خوردگان او محکوم به اعدام شده اند.

عمادالدین باقی مینویسد: بر اساس شهادت شماری از افراد قابل اعتماد، نه تن از افرادی که محکوم به اعدام شده اند عامل هیچ انفجاری نبوده اند و مستحق تخفیف مجازاتند.

متهمان پس از ده تا یازده ماه بازداشت انفرادی که اغلب در شهرهایی غیر از محل سکونتشان سپری شده محاکمه شده اند بدون اینکه هیچ ملاقاتی با وکیل داشته باشند و وکلا در دادگاه موکلان خود را نمی شناختند.

گزارش باقی از شاهدان و مطلعین محل و همچنین آزاد بودن فردی که بنا به اعتراف دستگیرشدگان بسته مخفی مواد منفجره را در اختیار آنها گذاشته بوده و سایر موارد مذکور در نامه باقی نشان میدهد که به احتمال زیاد در این طرح بمب گزاریها خود رژیم دست داشته است و میخواسته با دستگیری و اعدام عده ای بیگناه به جو رعب و وحشت در میان مردم دامن زده و مبارزات آنها را سرکوب کند.

نامه «باقی» که حاوی برخی افشاگریها از وضعیت زندانیان سیاسی است را در اینجا درج می کنیم و قضاوت را به خاندگان و امیکداریم.

درخواست تجدیدنظر در پرونده ۹ محکوم به اعدام

با سلام

غرض از تصدیق در این نامه رفع تکلیفی سنگین در برابر برخی حوادث پیش روست که چون جان انسان در میان است نمی توان بدان بی تفاوت بود. با توجه به مراجعه جمعی از خانواده های محکومان به اعدام در اهواز و برخی از وکلایشان هیچ انگیزه ای در نگارش این نامه جز نگرانی درباره اعدام چندتن از شهروندان و هموطنانمان وجود ندارد. نگارنده به عنوان یک فعال حقوق بشر و مسلمان که به قوانین کشور احترام می گذارد و در مقام یک شهروند، انتظار دارد سخنان امام علی در نهج البلاغه (فرمان به مالک اشتر) توسط زمامداران امثال شود.

همانطور که به نیکی آگاهید مسائل قومی ایران ریشه ای دراز و تاریخی دارد و محرومیت ها و عقده های انباشته ای است که کمتر کوششی برای درک عمق آن بعمل آمده است. از سوی دیگر می دانیم که همواره دشمنان استقلال و عزت ایران مسئله قومیت ها را طعمه ای برای اهداف خویش پنداشته اند. اما آنچه می تواند این دسایس را بر آب کند درایت و عدالت حکومت است.

در مهر سال ۸۴ بمبی در خیابان نادری اهواز منفجر شد و چند تن از هموطنان خوزستانی به شهادت رسیدند و عوامل این بمب گذاری دستگیر و اعدام شدند. پس از آن جمع دیگری به اتهام تهیه بمب

و یا بمب گذاری در لوله های نفتی اهواز دستگیر گردیدند که ۹ تن از آنها به نام های عبدالزهرا هلیچی، یحیی ناصری، ريسان سواری، عبدالامام زایری، جعفر سواری، محمد علی سواری، حمزه سواری، ناظم بریهی، ضامن باوی محکوم به اعدام شده اند. برخی از این افراد در سنین ۱۸ تا ۲۰ سالگی قرار دارند و دارای تحصیلات ابتدایی و شغل کارگری هستند. بنابر اطلاعات دریافتی برخی از آنها ارتباط با هیچ انفجاری ندارند. گویا آنها توسط فردی اغوا شده اند که با تحویل بمب های صوتی و وسوسه و تحریک و تشویق خواستار اقدام به انفجار توسط آنها شده است و برخی هم اساساً در جریان موضوع نبوده اند. آن افراد پس از دریافت مواد منفجره از انجام عمل منصرف شده و مواد را در جای دیگری رها یا پنهان کرده اند. شگفت اینکه فردی که توسط ۹ نفر روی وی اعتراف شده است و عامل اغوا و تحویل بمبها بوده اکنون آشکارا در شهر اهواز زندگی و تردد دارد اما فریب خوردگان او محکوم به اعدام شده اند.

این افراد

۱- همگی شهروندان ایرانی اند.

۲- مسلمان و شیعه مذهب و از همه مهم تر انسانند. (به قول امام علی، شهروندان یا برادر دینی تواند و یا اگر هم مذهب تو نباشند مانند تو انسانند و باید با آنان با شفقت رفتار کرد.)

۳- از مهاجران یا آسیب دیدگان جنگ تحمیلی ۸ ساله هستند.

۴- مردم عرب خوزستان با شکوه ترین حماسه ها را در برابر تجاوز بعضی ها آفریدند و پیشروی دشمن را سد کردند و شهدای فراوانی تقدیم کردند.

۵- مردم عرب خوزستان بیش از ۱۶ هزار شهید تقدیم دفاع از کشور کردند.

۶- مردم خوزستان حافظان بزرگترین معادن ثروت ملی ایرانیان بوده و خود همواره در فقر و محرومیت زیسته اند با این وجود خود را بخشی از پیکره ایران دانسته اند.

۷- برخی از موجهین، این ادعا را که ۹ نفر یاد شده عامل هیچ انفجاری نبوده اند و مستحق تخفیف مجازات هستند تصدیق می کنند.

۸- این افراد دارای تشکیلات نبوده اند و برخی از آنها حتی یکدیگر را نمی شناخته و هر کدام جداگانه توسط همان یک فرد اغوا شده اند. هر چند پرونده به نحوی سامان گرفته که گویی دارای یک تشکل بوده اند.

۹- از آنجا که این افراد با هیچ انفجاری ارتباط ندارند و قتلی رخ نداده است که شاکی خصوصی داشته باشند و مشمول قصاص گردند که گفته شود حکومت نمی تواند در حق خصوصی ولی دم مداخله کند و اکنون شاکی آنها حکومت است لذا گذشت و رافت حکومت و جلوگیری از اعدام این افراد موجب تحیب قلوب می شود.

۱۰- نه تنها این افراد از شمول قصاص خارجند بلکه مشمول حکم محارب نیز نیستند زیرا صرف عنوان محارب برای حکم اعدام کفایت نمی کند و وفق رای جمهور فقها از شیعه و سنی، صرف داشتن سلاح موجب اعمال مجازات محاربه نیست بلکه متهم به محاربه زمانی محکوم به مجازات آن می شود که برای اخافه و ارعاب مردم دست به سلاح برده باشد. صرف نظر از مناقشات موجود در این بحث بر فرض اینکه تخویف و ارعاب را نیز ملاک مجازات مرگ بگیرد اقدام عملی موجب رعب و هراس نیز از ناحیه این اشخاص صادر نگردیده است لذا این متهمان و لاقل اکثریت آنان که دست به سلاح نبرده اند مشمول مجازات محاربه نمی باشند و صرفاً به اتهام داشتن سلاح و مهمات غیر قانونی می توان آنان را به مجازات (البته متناسب با جرم) رساند و اگر مشمول گذشت هم نشوند مستحق چنان مجازات سنگینی نخواهند بود.

جوانان خوزستانی در معرض اعدام به جرم!!!

گزارشاتی از دستگیریه‌ها در آذربایجان

که در سلولها و سیاه چالهای رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی در غل و زنجیر قرار دارند .

حسب اطلاعات واصله ، اکثر این هموطنان خاصه فعالین سیاسی حقوق بشری و... در وضعیتی غیر انسانی و بدور از هر گونه امکانات زیست محیطی و در محرومیت کامل از امکانات داروئی و درمانی نگهداری میشوند در میان این عده ، هم‌رمز سالخورده ، اما غیور و دلورمان ، آقای ((امیر حسین موحدی)) که همواره منادی راستین آلام و رنجهای زندانیان سیاسی و از اعضای موثر کمیته بحران زندانیان سیاسی نیز میباشد ، و تحت بدترین و خشن‌ترین رفتارها و شکنجه‌ها قرار گرفته و هم اکنون نیز در سلول انفرادی آنها در شرایطی بغرنج قرار دارد .

هشدار ما امضاء کنندگان از این جهت است که : با توجه به وضعیت جسمی و بالا بودن سن این فعال حقوق بشری و اینکه نامبرده بلحاظ جسمانی بیمار میباشد ، رژیم جمهوری اسلامی بدون توجه به شرایط جسمانی شان ، نامبرده را در بدترین وضعیت ممکن قرار داده تا بزعم خود او را بشکند ، و چنانچه موفق به هدف شوم خود نشوند ، موجبات نابودی این مبارزه خستگی ناپذیر را فراهم نمایند .

ما زندانیان سیاسی اسیر در زندانهای اوین و رجائی شهر و بندر عباس که خود طعم تلخ این عذابها و شکنجه‌ها را با گوشت و پوست و استخوان لمس کرده ایم ، ضمن اینکه بازداشت کلیه هموطنان آذری را قویا محکوم میکنیم . با صراحت نگرانی عمیق خود از وضعیت بازداشت و نگهداری امیر حسن موحدی در چنین شرایط هولناکی را اعلام میداریم .

بموجب صدور این بیانیه ، از کلیه مجامع و نهادهای حقوق بشری ، عفو بین الملل ، گزارشگران بدون مرز ، شورای حقوق بشر ملل متحد و تمامی وجدانهای بیدار بشری که مصالح اقتصادی را در هیچ شرایطی را قربانی معیارهای انسانی نمی نمایند ، قویا خواستاریم تا هر چه سریعتر ، با دخالت موثر در امور همه باداشت شدگان ، موجبات رهائی آنها را فراهم و تا آن زمان ، شرایط مناسب برای نگهداری این عزیزان و خلاصی هر چه سریعتر امیر حسین موحدی در مشکین شهر را فراهم آورند .

ضمنا اعلام میداریم که حفظ سلامت و تامین جانی همه بازداشت شدگان منجمله آقای امیر حسین موحدی بعهده رژیم جمهوری اسلامی بوده و هر گونه اتفاقی که برای بازداشت شدگان و آقای امیر حسین موحدی رخ بنماید ، مسئولیت آن مستقیما بعهده رژیم جمهوری اسلامی ، و کارگزاران آن بوده و بایستی پاسخگوی اعمال ضد بشری و جنایات خود باشند .

۱ - حشمت الله طبرزدی ۲ - منوچهر محمدی ۳ - اکبر محمدی
۴ - مهرداد لهراسبی ۵ - بهروز جاوید تهرانی ۶ - خالد حردانی ۷
- امیر حشمت ساران ۸ - ارژنگ داوودی ۹ - اسد شقاقی ۱۰ -
خلیل شالچی ۱۱ - ابراهیم مومنی ۱۲ - حجت بختیاری ۱۳ - افشین
بایمانی ۱۴ - جعفر اقدامی ۱۵ - شهرام پورمنصوری ۱۷ - شاهین
آریا نژاد ۱۸ - عبدالرضا رجبی ۱۹ - ولی الله فیض مهدوی

۱۱- بنابر گزارشات دریافتی از خود زندانیان و خانواده‌های آنان و نیز برخی از وکلا موارد متعددی از نقض قوانین در دادرسی رخ داده که اعتبار احکام صادره را بلحاظ حقوقی با مشکلاتی مواجه می‌سازد. برای مثال این متهمان پس از ۱۰-۱۱ ماه بازداشت انفرادی (و غالبا در شهرهای دیگر) محاکمه شدند بدون اینکه هیچ ملاقاتی با وکیل داشته باشند و وکلا در دادگاه موکلان خود را نمی‌شناختند. این در حالی است که وکیل حق ملاقات محرمانه با موکل دارد و همچنین در عرف حقوقی، عدم حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی، بازجویی‌ها را از اعتبار می‌اندازد. همچنین وکلا بدون اینکه فرصت معقولی برای مطالعه پرونده داشته و از محتوای آن آگاه باشند در دادگاه شرکت کرده‌اند زیرا فقط ۲۴ ساعت پیش از دادگاه مهلت مطالعه پرونده قطور بالغ بر ۸۰۰ صفحه را داشته‌اند. متهمان اعلام کرده‌اند که اقرار آنها تحت فشار بوده‌است. یکی از آثار عدم حضور وکیل پذیرفتنی شدن این تردیدهاست. همچنین تاریخ بازداشت یکی از متهمان حدود دو ماه پیش از بمب گذاری ادعا شده از سوی آنان است.

۱۲- شرایط بسیار حساس کشور و منطقه و خواب‌های شومی که برای ایران و اقوام ایرانی دیده‌اند حاکی از آن است که جلب عواطف مردم از طریق لغو اعدام این ۹ تن موجب خنثی شدن آن دسیسه‌ها شده و اعدام این افراد که دوستان و خویشان و بستگی‌های قومی و عشیره‌ای دارند به سود سناریوهای ایران برپا داده‌است.

۱۳- عطف برنده‌تر از خشونت و مهر کارتر از قهر است و گذشت حکومت از خطای یک شهروند ارزشمندتر از ناشکیبایی است.

۱۴- اصل احساس تعلق قومی در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده ولی نباید هزینه عمل افراطیون را که جمع قلیلی از این اقوام هستند مردم دیگر پرداخت کنند.

بنابر دلایل پیش گفته با توجه به اینکه در حال حاضر پرونده محکومان در شعب دیوانعالی کشور است و تایید و اجرای حکم آنها می‌تواند منشاء رویدادهای ناگواری باشد که مورد سوء استفاده دیگران قرار گیرد و مردمی که علاقه به ستیزه‌جویی ندارند تحت تاثیر احساسات قرار گیرند مستدعی است چه بلحاظ مصلحت و چه بلحاظ حرمت انسانیت:

دستور رسیدگی دقیق به فرجامخواهی این افراد صادر شود و هیات ویژه‌ای برای بررسی دقیق پرونده و گفتگوی مستقیم با متهمین و وکلا و خانواده‌های آنها تعیین گردد. اینجانب تاکنون مشاهدات شخصی خویش در زندان را در خصوص دیگران که نشان می‌دهد چگونه ممکن است افرادی به گناه ناکرده یا حتی قتل ناکرده اعتراف کنند، در جایی بازگو نکرده‌ام اما بر حسب

تجربه شخصی قطع دارم که در چنین پرونده‌های حساسی بسیاری از احتمالات را (به ویژه هنگامی که با جان انسان‌ها سرو کار دارد و همچنین می‌تواند بذرفتنه بکارد) نباید نادیده گرفت. گفتنی‌های فراوان و ناگواری در باب پرونده محکومان سابق الذکر، موجود است که به مجال دیگری موکول می‌کنم. امید است با امعان نظر به آنچه گذشت دستور تجدید نظر صادر فرمایید و در خصوص متهمان باقیمانده حوادث خوزستان نیز دستور رسیدگی عادلانه صادر گردد.

باتشکر
عمادالدین باقی

گزارشی از تظاهرات اعتراضی به سفر بوش در شهرهای هامبورگ و استرالزوند در روزهای ۱۲ و ۱۳ جولای ۲۰۰۶

در تاریخ ۱۲ و ۱۳ ژوئیه دو تظاهرات اعلام شد که "کارزار زنان برای لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی علیه زنان" به فراخوان آنها جواب مثبت داد و فراخوانی نیز برای شرکت در این دو تظاهرات به زبان فارسی، آلمانی و انگلیسی منتشر کرد.

فراخوان اولیه این دو تظاهرات توسط "فروم برای دوستی خلقها و خلع سلاح سراسری جهان" داده شد. یکی از تظاهرات محلی که در شهرهای مختلف اعلام شده بود در روز ۱۲ جولای در شهر هامبورگ بود و یکی هم تظاهرات سراسری در روز ۱۳ جولای در اعتراض به سفر بوش به آلمان در شهر استرالزوند. خانم مرکل صدر اعظم آلمان اعلام کرده بود این دیدار کاملا خصوصی است. وی بوش را به شهری که حوزه انتخابیه اش بود دعوت کرده بود.

در روز ۱۲ جولای جمعی از زنان فعال "کارزار لغو قوانین و ... و" شورای هماهنگی ایرانیان شهر هامبورگ در این تظاهرات شرکت کردند. قبل از شروع تظاهرات با بسیاری از زنان افغانستانی شهر هامبورگ صحبت شد که در این تظاهرات شرکت کنند و خواست خود را به گوش افکار عمومی آلمانی برسانند. همانطور که می دانید بسیاری از پناهجویان افغانستانی در شرف اخراج هستند.

هامبورگ

زنان پناهجو و آواره افغان در این تظاهرات شرکت کردند. شعارهای آنان "ما اینجا هستیم چون شما کشور ما را اشغال کرده اید"، "ما زنان اینجا هستیم چون در اینجا حق ما را می دزدند"، "اخراج شبانه پناهندگان به اعزام به کوره های گاز شهابت دارد". شعار بزرگ کارزار زنان "نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی ایران، نه به دخالت های امپریالیستی!" نیز توسط فعالین کارزار حمل می شد.

با وجود اینکه بیش از ۱۰۰۰ نفر در تظاهرات هامبورگ شرکت کرده بودند، تعداد شرکت کنندگان به نسبت سابق کم بود. یکی از دلایل عدم شرکت وسیع در تظاهرات هم تبلیغاتی بود که پلیس از قبل اعلام کرده بودند که پلیس برای کنترل و یا جلوگیری از تظاهرات آماده خواهد بود.

در این تظاهرات ما زنان ایرانی و افغانستانی در صفوف اول قرار گرفتیم و در پایان تظاهرات اطلاعیه کارزار توسط زمان مسعودی خوانده شد. استرالزوند محل استقرار جرج بوش:

در روز ۱۳ ژوئیه ساعت ۸ صبح دو اتوبوس هر کدام با ۵۰ مسافر برای تظاهرات علیه سفر بوش بطرف شهر استرالزوند حرکت کردیم. ما مجموعا ۲۰ ایرانی بودیم که همراه با آلمانی ها و نیروهای مترقی ملل مختلف می خواستیم در این تظاهرات شرکت کنیم.

شعارهای ایرانی در این تظاهرات "نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی ایران، نه به دخالت های امپریالیستی" از طرف کارزار زنان برای لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی و هم چنین شعار "دست امپریالیسم از ایران کوتاه" از طرف شورای ایرانیان هامبورگ بود.

در بین راه حضور بسیار زیاد پلیس غیر عادی بود. در ۱۵۰ کیلومتری شهر استرالزوند اتوبوسها را متوقف کردند. همه مسافرها را پیاده کردند و علاوه بر کنترل ساکها و کارت شناسائی، بازدید بدنی هم انجام شد. البته برای پناهجویان اجازه خاص گرفته بودیم، با این حال آنها را بیشتر کنترل کردند. در این میان یک زن مبارز آلمانی به بازدید بدنی اعتراض کرد و کلیه لباس های خود را در آورد و بطرف پلیس پرت کرد و گفت حالا نگاه کنید تا مطمئن شوید هیچ بمبی در بدنم جاسازی نکرده ام! در بین مسافران یک زن بولیویایی که تعدادی اعلامیه نیز همراه داشت

که در آنها موقعیت مردم در آمریکای لاتین پرداخته شده بود نیز توسط پلیس دستگیر شد. ۱۰۰ نفر مسافران اتوبوسها اعلام کردند که بدون آزاد شدن این زن بولیویایی حرکت نخواهند کرد که بالاخره پس از مدتی پلیس مجبور شد او را رها کند.

این کنترل باعث شد که ما دو ساعت در آنجا بمانیم و وقتی هم به شهر استرالزوند نزدیک شدیم، تمام راهها بطرف شهر بسته شده بود. و با خبر شدیم که اجازه تظاهرات برای ساعت ۱ بعد از ظهر لغو شده است و بالاخره با مشکلات فراوان خودمان را به محلی که قرار بود پس از پایان تظاهرات گردهمایی انجام گیرد رساندیم. میتینگ در ساعت ۲ شروع شد و محل گردهمایی ۱۵ دقیقه با محلی که خانم مرکل صدر اعظم آلمان و جرج بوش مشغول کباب گوشت خوک وحشی و ضیافت بودند فاصله داشت.

بد نیست یادآوری کنم که شهر استرالزوند در استانی قرار دارد که در آن حزب چپ و سوسیال دمکراتها مشترکا حاکم هستند. و یکی از نیروهای شرکت کننده در این تظاهرات هم حزب چپ بود. در حقیقت حزب چپ هم میزبان بود و هم بسیاری از سناتورها و اعضای کابینه این شهر در اعتراض به سفر بوش در تظاهرات شرکت داشتند! مثلا وزیر داخله که عضو حزب چپ است نیز در تظاهرات شرکت داشت.

ما در طول راه اعلامیه های کارزار زنان به زبان آلمانی را پخش کردیم و مجموعا در این شهر و هامبورگ بیش از ۲۰۰۰ اعلامیه پخش کردیم. اعلامیه ما با استقبال روبرو شد و بسیاری می پرسیدند چرا می گوید نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی ایران. و ما برایشان توضیح می دادیم که جرج بوش می خواهد تحت لوای دمکراسی و حقوق زنان به ایران حمله کند و ما می گوئیم ما قیم نمی خواهیم.

در گردهمایی بیش از ۴۰۰۰ نفر شرکت داشتند و بیش از ۱۲۵۰۰ پلیس شهر را قرق کرده بودند. تمام فروشگاهها و مراکز عمومی بسته بود. کسانی که برای استقبال جرج بوش رفته بودند حدود هزار نفر بودند که برخی پلیس با لباس شخصی بودند و برخی هم کارمندان شرکت تلفن و از مردم معمولی خبری نبود. اتفاقا در روزنامه خواندم که از آقایی که از پنجره اتاقش بیرون را نگاه می کرد و دعوت می کنند که بیا در تظاهرات شرکت کن و او به شوخی می گوید نه من نمی توانم چون بن لادن را در خانه قایم کرده ام!

یکی از پیامها از جانب زن مبارزی از اسرائیل بود که بسیار تکان دهنده بود، وی در این پیام سرکوب بیرحمانه مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل و هم چنین کمک دولت های امپریالیستی به اسرائیل را محکوم کرد.

پیام دیگر از جانب یکی از نمایندگان «و اس گ» خوانده شد. وی در این پیام گفت آقای بوش حال که شما به کشور ما آمده اید بهتر است دست خالی بر نگردید و لطفا آن بمب های اتمی تان که هنوز در آلمان هست را با خود ببرید.

نمایندگان نیروهای مترقی از جمله حزب چپ نیز پیام خواندند. شعارهایی که در گردهمایی به چشم می خورد: "جنگ را خاتمه دهید"، "برنامه تدارک جنگ را متوقف کنید"، بوش خوش نیامدید....

آقای بوش و همراهانش احتمالا متوجه تظاهرات نشدند چون شهر کاملا بسته بود. یکی از کارهای جالب توسط گرین پیس بود که موفق شدند پلاکارد "نه به بوش" را به پایه های پل آویزان کنند که بسیار جلب توجه کرد. البته پلیس خیلی زود این پلاکارد را پائین کشید و این فعالین را نیز دستگیر کرد.

حضور فعالین "کارزار زنان برای لغو قوانین زن ستیز و مجازات های اسلامی علیه زنان" در این تظاهرات و گردهمایی بسیار مهم بود. حضور ما صورت مسئله یا آمریکا یا جمهوری اسلامی را که رسانه های غربی سعی می کنند در بین افکار عمومی جا بیاندازند بهم می زند.

تظاهرات اعتراضی علیه امپریالیسم و صهیونیسم در دفاع از مردم فلسطین توسط حزب الله لبنان به درگیری انجامید!

بدعوت گروه ابتکار علیه ترور اسرائیل امروز جمعه ۲۱،۰۷،۲۰۰۶ تظاهرات اعتراضی در مرکز شهر کپنهاک - دانمارک با شعارهای توقف ترور اسرائیل علیه مردم فلسطین و لبنان، خروج اسرائیل از سرزمینهای اشغالی، توقف فروش اسلحه دانمارکی به اسرائیل و بایکوت اسرائیل - حمایت از فلسطین برگزار گردید. برگزار کنندگان تظاهرات در یک مصاحبه مطبوعاتی روز پنجشنبه اعلام کرده بودند که آنها با نیروهای مذهبی - ارتجاعی (همچون حزب الله) مرزبندی دارند. تظاهرات اعتراضی طبق برنامه قبلی با موزیک آغاز گردید و حدود ۲۰۰ نفر در تظاهرات شرکت داشتند. هواداران حزب الله لبنان (حدود ۱۵ نفر) با همراهی یک گروه به اصطلاح چپ دانمارکی (انتر ناسیونال سوسیالیست ها - گروه تروتسکیست) وارد تظاهرات شدند و عکس حسن نصرالله رهبر حزب الله را بالا بردند. توسط برگزار کنندگان تظاهرات از آنها خواسته شد که تظاهرات را ترک

کپنهاک - دانمارک ۲۱،۰۷،۲۰۰۶

بکنند، ولی همزمان هواداران حزب الله به چند تن از فعالین چپ ایرانی حمله کردند که منجر به اغتشاش در تظاهرات گردید. اکثریت شرکت کنندگان خواهان ترک هواداران حزب الله از تظاهرات شدند اما آنها تا پایان مراسم حضور داشتند. با آمدن نیروهای پلیس، طبق نقش قبلی هواداران حزب الله به پلیس مراجعه کرده و با نشان دادن و معرفی رفقای چپ ایرانی همزمان خواهان دستگیری آنها شدند. در پایان تظاهرات، هواداران حزب الله رفقای ایرانی را نیز تهدید جانی در آینده کردند. تلویزیون کانال ۲ دانمارک با اشاره کوچکی به این تظاهرات، حمله هواداران حزب الله به رفقای چپ ایرانی را نیز بنمایش گذاشت.

نوآم آورام چوامسکی در ۷ دسامبر ۲۰۰۶ در فیلادلفیا در ایالت پنسیلوانیا بدینا آمد. پدرش مهاجر روسی بود که به شغل معلمی اشتغال داشت. نوآم بین سالهای ۱۹۶۱-۱۹۶۰ با کارگران سوسیالیست آناشیت آشنا شد. او در دانشگاه پنسیلوانیا در رشته‌های زبان-شناسی، ریاضی و فلسفه تحصیل کرد. او بعد از اخذ درجه دکترا، در انستیتو تکنولوژی ماساچوست شروع به تدریس کرد که هنوز ادامه دارد. او خود را سوسیالیست آزادی-خواه می-داند. متن زیر برگردان نروزی نوشته-ایی از چوامسکی است از کتاب جدید او به نام "دولت های ناموفق".

پرنیان

خلع سلاح ایران

متوقف کردن سلاح-های اتمی و حرکت کردن در جهت از بین بردن کامل آنها از ضرورت بالایی برخوردار است. چنانچه این عمل اتفاق نیفتد، احتمالاً نتایج عظیمی در بر خواهد داشت - و این به معنی پایانی بر تنها تجربه بیولوژی با هوش عالیتر (انسان، مترجم) هم خواهد بود. هر چند بحران تهدیدآمیز است، اما ابزارهایی پیدا می-شود که برای مقابله با این تهدید نیاز است.

فاجعه-ایی به نظر می-رسد که در ارتباط با ایران و برنامه اتمی آنها در حال وقوع است. قبل از سال ۱۹۷۱، وقتی که شاه قدرت را در دست داشت، واشنگتن از برنامه-های اتمی ایران حمایت کرد. امروز ادعای استاندارد این است که ایران به نیروی اتمی احتیاج ندارد و به این دلیل آنها باید مشغول یک سری برنامه مخفی نظامی باشند. هنری کیسینجر regnessiK yrneH سال قبل در واشنگتن پست نوشت: "برای یک کشور تولید کننده بزرگ نفت مثل ایران نیروی اتمی به معنی به هدر دادن منابع است". اما سی سال قبل وقتی که کیسینجر در دوره جerald Ford, R. dlareG وزیر بود عقیده داشت که "نیروی اتمی ایران را قادر خواهد کرد که به نیازهای رو به افزایش خود در عرصه اقتصاد پاسخ بدهد و همزمان منابع ذخیره نفتی را آزاد کند و میتواند یا آنرا صادر کند و یا آنرا به شکل دیگری از مواد پتروشیمی در بیاورد".

پارسال خبرنگار واشنگتن پست، دافنا لینزر rezniL anfaD، کیسینجر را با این تغییر عقیده مواجه کرد. کیسینجر به این مواجهه به شیوه جالب و بی پرده خود پاسخ داد: "آنها یک کشور متحد بودند". لینزر می-نویسد که دستگاه اداری فورد در سال ۱۹۷۱ از "نقشه ایران در جهت بنای یک صنعت انرژی اتمی عظیم حمایت کرد، همزمان با اینکه آنها سرسختانه تلاش میکردند که یک قرارداد چندین میلیارد دلاری با ایران ببندند که

به تهران این امکان را میداد که به مقدار زیادی پلوتونیوم و اورانیوم غنی شده، دو راهی که به بمب اتمی ختم می-گردد، کنترل داشته باشد. طراحان اصلی دستگاه اداری جورج بوش حاکم، دیک چنی kciD yenehC، دونالد رمسفلد dlefsmuR dlanoD و پل ولفوویتز luaP ztiwofloW در آلمان سمت-های کلیدی در امنیت ملی داشتند. الان آنها برنامه-های اتمی ایران را محکوم می کنند.

ایرانی-ها به اندازه غرب مایل نیستند که بگذارند تاریخ فراموش گردد. آنها می-دانند که ایالات متحده آمریکا و هم-پیمانانش بیش از ۵۰ سال است که مردم ایران را عذاب می-دهد، درست بعد از کودتای نظامی-ای که توسط ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر هدایت شده-بود و منجر به سقوط حکومت پارلمانی ایران شد و شاه را به قدرت نشانند. شاه با دست آهنین کشور را هدایت کرد تا اینکه در سال ۱۹۷۱ توسط قیام مردمی از قدرت برکنار شد. دستگاه اداری ریگان از صدام حسین در یورش نظامی به ایران حمایت کرد و ابزارهای نظامی مورد نیاز را که به کشتار صدها هزار تن از مردم ایران (و همچنین کردهای عراقی) منجر گردید، در اختیار او قرار داد. بعد از آن محاصره شدید اقتصادی پریزیدنت کلینتون شروع گردید و متعاقب آن تهدیدهای جورج بوش مبنی بر حمله نظامی به ایران بود، حمله-ایی که حتی منشور سازمان ملل را نقض می-کرد.

در ماه گذشته دستگاه اداری بوش بطور مروط با مذاکره متحدین اروپایی خود با ایران موافقت کرد، اما از پس گرفتن تهدید حمله به ایران خودداری کرد. هر پیشنهاد مذاکره در صورتی که قدرت نظامی درگیر است بی معنی می-باشد.

به گفته فلینت لورت tterevel tnylf، یک کارمند عالی-رتبه در شورای امنیت ملی، دولت اصلاح-طلب خاتمی در ماه مه ۲۰۰۲ طرحی را برای یک "پروژه دیپلماتیک با هدف حل همه اختلافات بین ایالات متحده آمریکا و ایران" به پیش گذاشت. مواد مورد بحث "سلاح کشتار دستجمعی، یک راه حل دو دولتی در ارتباط با جنگ فلسطین، آینده سازمان حزب-الله لبنان و همکاری با شورای امنیت سازمان ملل برای انرژی اتمی" بودند. این به گفته فایننشال تایمز (تایمز مالی) در ماه گذشته بود. دستگاه اداری بوش پیشنهاد را رد کرد و دیپلمات سوئسی را که این پیشنهاد را از ایران به واشنگتن ارسال کرده بود، توبیخ رسمی کرد.

یک سال بعد اتحادیه اروپا "UE" و ایران توافق کردند که: ایران می-بایستی در مقابل تعهد اتحادیه اروپا "UE" مبنی بر عدم حمله اسرائیل و ایالات

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co
Box 100 63
400 70
SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست

+۶۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

متحدہ آمریکابہ ایران، موقتاً غنی کردن اورانیوم را به تاخیر بیاندازد. بعد از فشار ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا "UE" خود را از توافق نامه کنار کشید و ایران به غنی کردن اورانیوم ادامه داد. تا آنجایی که می دانیم، برنامه اتمی ایران شامل حقوق مندرج در ماده ۴ در قرارداد عدم گسترش سلاح اتمی است. این تبصره به دولتهایی که بمب اتمی ندارند، حق تولید برای سوخت برای انرژی اتمی میدهد. دستگاه اداری بوش مایل است که ماده ۴ را تقویت کند، و به نظر من معقولانه است.

وقتی که قرارداد عدم گسترش در سال ۰۷۹۱ پدید آمد بین تولید سوخت برای انرژی اتمی و سلاح اتمی اختلاف فاحشی وجود داشت. اما پیشرفت تکنولوژی این اختلاف را کاهش داد. اما هر گونه تجدید نظر در ماده ۴ باستانی دسترسی بدون مانع به نیروی اتمی در جهت غیر نظامی را، بر طبق توافقنامه اصلی بین دولتهای دارای سلاح اتمی و دولتهای فاقد سلاح های اتمی، ملحوظ نگه دارد. رئیس دفتر بین المللی انرژی اتمی AEA، محمد البرادعی، در سال ۳۰۰۲ یک راه حل معقولانه ارائه داد: همه تولید و مالکیت مواد برای تولید سلاح باید تحت کنترل بین المللی قرار بگیرد، با این تضمین که استفاده کنندگان مشروع آینده باید بتوانند نیازهای خود را بدست آورند. او این را به عنوان مرحله اول در راه اجرائی کامل قطعنامه ۳۹۹۱ سازمان ملل داتر بر تنظیم کردن مواد تسلیحاتی (که به نام NABSSIF شناخته می شود) دانست. تا آنجایی که من می دانم پیشنهاد البرادعی تنها از طرف یک دولت قبول شده است، ایران. این امر در فوریه در جریان یک مصاحبه با مسئول اصلی مذاکرات اتمی ایران، علی لاریجانی، اتفاق افتاد.

دستگاه اداری بوش NABSSIF را رد می کند و در این راه تقریباً تنها است. در نوامبر ۴۰۰۲ کمیته کاهش تسلیحاتی سازمان ملل به NABSSIF رای داد. ارا به این شکل تقسیم شده بود: ۷۴۱ رای موافق در مقابل یک رای مخالف (ایالات متحده آمریکا)، دو کشور در رای گیری شرکت نکردند (اسرائیل و بریتانیای کبیر). پارسال یک رای گیری کامل به این ختم شد که ۹۷۱ کشور رای موافق دادند و دو کشور اسرائیل و بریتانیای کبیر دوباره در رای گیری شرکت نکردند. ایالات متحده آمریکا این دفعه یک متحد داشت، پالائو ualalP.

راه هایی وجود دارد که میتواند بحران را کاهش بدهد و حتی به آن پایان بدهد. اولین کاری که باید انجام شود این است که تهدیدات به احتمال قوی اسرائیل و ایالات متحده آمریکا پس گرفته شود. تهدیداتی که ایران را عملاً وادار می کند که به تکمیل سلاح اتمی بعنوان یک ابزار وحشت، پردازد. قدم بعدی در این راه همانی است که بقیه دنیا انجام داده اند: قبول کردن NABSSIF و پیشنهاد البرادعی، یا چیزی شبیه آن. قدم سوم در این راه آن است که مفاد ماده ۶ قرارداد منع گسترش را که دولت های دارای سلاح اتمی را موظف می سازد که "همه تلاش های خود را برای از بین بردن سلاح اتمی بکار ببرند، اجرائی شود. قراردادی با قیود حقوقی تاکید شده از طرف دادگاه بین المللی. هیچ یک از دولت های دارای سلاح اتمی وظایف خود را در این رابطه انجام نداده است، ولی ایالات متحده آمریکا در صدر کشورهایی قرار دارد که آنرا نقض می کند.

هر قدمی در این راه بحران آینده با ایران را تخفیف خواهد داد. از همه مهمتر باید به حرف های البرادعی توجه کنیم: "برای این وضعیت هیچ راه حل نظامی وجود ندارد. این غیر قابل تصور است. تنها راه حل دائمی راه حلی است که از طریق مذاکره بدست آمده باشد." و این راه حل قابل دسترس است.